

گفت‌وگویی رادیویی باقصر معین، رادیو BBC
با مهدی خانبابا تهرانی، احسان نراقی و داریوش همایون
12 ژوئیه 1999 (23 تیرماه 1378)
یکروز پس از فاجعه کوی دانشگاه

باقصر معین - آنچه در نیمه دوم تیرماه 1378 خورشیدی در ایران گذشت، بدون شك در تاریخ ثبت خواهد شد. در این روزها کاسه صبر دانشجویان لبریز شد. راستگرایان به منطق قدرت روی آوردند، و محمد خاتمی - به گفته خودش - به اندیشناکی و اندوهبینی، شکیبایی پیشه کرد. برای اینکه نگاهی تاریخی به این تحول داشته باشیم، با ستهن از صاحب‌نظران؛ داریوش همایون، روزنامه‌نگار، مفسر سیاسی و وزیر پیشین اطلاعات و جهانگردی ایران، احسان نراقی، جامعه‌شناس و مشاور مدیرکل یونسکو، و مهدی خانبابا تهرانی، روزنامه‌نگار، فعال چپ و از رهبران کنفدراسیون سابق دانشجویی، گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم.

باقصر معین - ... آقای تهرانی، معنی این تحولات چیست؟

تهرانی - آنچه در این شش روز در میهن ما اتفاق افتاد، ادامه جنبش دانشجویی ایران از شهریور 20 به این سو است. فراموش نکنیم که در جوامعی نظیر ایران، همواره دانشگاه‌ها و جنبش‌های دانشجویی، کانون تحولات سیاسی بوده، نقش پیشرو داشته‌اند. با توجه به اینکه بیش از نیمی از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند، من فکر می‌کنم که این جنبش خون تازه‌ای گرفته، به آسانی از پای نخواهد نشست.

کسانی که در این جوامع رهبری را به عهده دارند، عموماً افرادی اقتدارگرا بوده‌اند، و سعی کرده‌اند - با اتهاماتی که به جنبش می‌زنند - آن را از مسیر طبیعی‌اش منحرف کنند. در این چندروز هم دیدیم که رفتار اقتدارگرایان، آتش را تندتر کرد. من امیدوارم که صبر و شکیبایی بر دانشجویان ایران حاکم باشد، و جنبش دانشجویی - اگر - بتواند راهی را طی کند که بدون خشونت به تحقق آزادی‌ها بیانجامد.

همایون - در انقلاب مشروطه ما شاهد جنبش دانش‌آموزان دبستان‌ها بوده‌ایم. آن زمان نه دبیرستانی در کشور موجود بود، نه دانشگاهی. بعد از شهریور بیست [1320] دبیرستان‌ها شروع کردند، و بعدها هم دانشگاه‌ها.

معروف‌ترین این وقایع، رویداد 16 تیر [16 آذر] بود که اساساً سیاست آموزش عالی دولت را - بعد از آن تاریخ - تعیین کرد. پس از این تاریخ، دانشجویان در چنان موقعیتی قرار گرفتند که حکومت - با اینکه از ایشان می‌ترسید - اما به ایشان احترام هم می‌گذاشت؛ حتی دولت سعی می‌کرد بعضی از ایشان را بخرد.

جوان‌ها گروه اجتماعی‌ای هستند که کمترین سود را در حفظ وضع موجود دارند؛ حتی در جوامع پیشرفته و مرفه، جوان‌ها - عموماً - حالت شورشی و یا غیرگري دارند؛ بخصوص در کشوری مانند ایران امروز که جوان‌ها احساس می‌کنند آینده‌شان از ایشان دزدیده می‌شود. دانشگاه‌ها هم متورم شده‌اند. ما حدود 2 میلیون دانشجو داریم. در این دانشگاه‌ها هیچ چیز درستی هم به ایشان نمی‌آموزند. از دانشگاه هم که بیرون بیایند، کاری در انتظارشان نیست. بازار کار فقط بازار بیکاری است. از سوی دیگر دانشگاه‌ها همیشه سخنگو و پیش‌تاز جامعه بوده‌اند، و تغییرات بزرگ را این‌ها به نتیجه رسانده‌اند.

نراقی - من با دوستان هم‌عقیده‌ام که دانشجویان در تمام دوره‌ها نقش پیشرو و فعالی داشته‌اند؛ ولی جنبش دانشجویی تابستان 78 را باید «خاص» تلقی کرد. من سال‌ها پیش نوشتم که: جوان‌هایی که امروز و در این دوران وارد صحنه جامعه شده‌اند، دارای افکار متفاوتی از پیشینیان هستند. در پنجاه سال گذشته، این رهبران سیاسی بوده‌اند که جوان‌ها را به دنبال خودشان کشانده‌اند؛ چه چپی و توده‌ای و چه مذهبی‌ها. این اولین بار است که جوان‌ها - بدور از ایدئولوژی‌های گذشته و بدور از پیروی رهبرانی خاص - حرف تازه‌ای می‌زنند. هیچ‌گاه ایدئولوژی‌های گذشته به ایشان دموکراسی و آزادی را نیاموخته است. ایران در واقع یتیم‌سرای آزادی بوده است؛ نه کمونیسم، نه رژیم پهلوی، و نه حتی جمهوری اسلامی. هیچ‌کدام این‌ها آزادی را ملاک کارشان قرار نداده‌اند؛ حتی جبهه ملی!

من یادم هست با مرحوم فروهر راجع به اعدام‌های اولیه خیلی صحبت می‌کردیم. یک‌شب فروهر ساعت یازده تلفن کرد و گفت: «هینت دولت تصویب کرد و مرا به قم فرستادند. من هم به امضای آقای خمینی رساندم که اعدام «فقط» در این شرایط خاص میسر است.» پرسیدم: «مشکل شما چه بود؟» فروهر گفت: «تعجب می‌کنی؛ اما مشکل دولت، مخالفت دکتر سنجابی بود.» سنجابی می‌گفت: «چه می‌گویید اعدام اعدام، در روسیه ده میلیون نفر را بعد از انقلاب اعدام کرده‌اند.»

می‌خواهم بگویم که حتی آزادی‌خواهان ما هم آزادی‌خواه واقعی نبوده‌اند. خیلی مهم است که این جوان‌ها امروز وارد بحث تازه‌ای شده‌اند، جریان تازه‌ای دارد جوانه می‌زند. هرگز رهبران صحبتی از آزادی نکرده‌اند. این جوانان - خودشان - طبق نیاز زمان به ضرورت آزادی و دموکراسی پی برده‌اند.

باقر معین - آقای تهرانی، آیا شما فکر می‌کنید که این جوان‌ها واقعا از خشونت نفرت دارند؟

تهرانی - به باور من، بعد از دوم خرداد 76 گرایش جدیدی در جامعه به چشم می‌خورد؛ خط عدم خشونت و دوری از قهر. این را می‌شود در تظاهرات دانشجویان در داخل کشور به وضوح دید. اگر اینجا و آنجا برخی گرایش‌های افراط‌گرایانه و خشونت‌آمیز هم دیده می‌شود، نتیجه عدم تدبیر مسئولین دولتی است که کنترل نهادهای دولتی را در اختیار ندارند. عملاً هم در جریان‌های اخیر و در خوابگاه امیرآباد، نیروهای بسیجی و حتا نیروهای سازمان یافته - با اسلحه گرم - وارد خوابگاه‌ها شده، در بعضی موارد جنبش را به خشونت کشانده‌اند. اگر مسئولین دولتی درایت به خرج ندهند و بخواهند جنبش را سرکوب کنند، ممکن است بتوانند موقتا از تظاهر بیرونی جنبش جلوگیری کنند؛ اما تا زمانی که نیازهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را برآورده نکرده‌اند، جنبش آرام نخواهد گرفت. به دنبال این سرکوب، دانشجویان در فرصتی مناسب و با صف‌آرایی جدید به میدان خواهند آمد. تا انتخابات ششمین دوره مجلس هم شش ماه وقت است. در واقع مسئولین، مسئول کشاندن جنبش به سمت خشونت هستند.

معین - آقای همایون با نظر آقای تهرانی موافقت می‌کنید؟

همایون - بله، به نظر من اگر جامعه ایران به خشونت نگراییده - با اینکه رژیم نیروهای فشار را وارد کرده است - به سبب وجود همین جنبش دانشجویی است که در موضعی آرام و مسالمت‌آمیز و تدریجی، این حرکت را تا بحال به پیش برده است. جامعه دانشجویی هم تنها نیست. این جنبش نوك تیز نیزه است. در پشت سر دانشجویان تقریباً همه طبقات جامعه ایران و همه روشنفکران قرار دارند. این جنبش بزرگ و ملی مصمم است بدون خشونت و خونریزی وضع را تغییر بدهد. تمام تحریکات مسئولین دولتی هم بخصوص در دو ساله اخیر نتوانسته جنبش را - از روشی که دارد - منحرف کند. به نظر من آینده ایران در گرو پیروزی جنبش دانشجویی است. این دانشجویان در يك چرخش تاریخی، از ریشه‌های انقلاب مشروطه تغذیه می‌کنند. برخلاف نسل‌های بعد از انقلاب مشروطه که روز به روز اقتدارگراتر، دیکتاتور مسلک‌تر و ارتجاعی‌تر می‌شدند؛ بخصوص در جریان انقلاب اسلامی؛ اما نگاه این جوان‌ها به آینده، ترقی و آزادی است.

معین - آقای نراقی، به نظر شما به عنوان يك جامعه‌شناس، آبخور فرهنگی جوانان امروز ایران چیست؟ ایران است، اسلام است، فرهنگ غرب است؛ یا ترکیبی از این‌هاست؟ خواست این جوانان چیست؟

نراقی - از نظر من روحیه‌ای که بر این جوان‌ها حاکم است، روحیه اسلام تلطیف شده و عرفانی است. روحیه‌ای که انقلاب روز اول ادعا می‌کرد و می‌خواست و نشد؛ اسلامی بدون اسلحه، بدون آقای خلخال، بدون خشونت. قرار نبود انقلاب به این راه برود. به قول آقای مطهری: «قرار ما بر خشونت نیست.» به نظر من باقی مانده افکار چپ وارد انقلاب ایران شد. زمانی که من زندان بودم تقریباً هزار واژه را در رابطه با واژه انقلاب جمع‌آوری کردم. ریشه اکثر این واژه‌ها مارکسیستی بود که ظاهراً به نام انقلاب اسلامی جلوه می‌کرد. هنوز هم بعضی از روزنامه‌های امروز با همان منطق منتشر می‌شود. جوانان از این روحیه بیزار شده‌اند. از تندروی - چه به اسم اسلام و چه به اسم چپ - بیزار شده‌اند. رژیم خیال می‌کند که ایرانیت مانع انقلاب اسلامی است؛ نه آقا، ایرانی‌ها بالآخره چهارده قرن است با اسلام سرکرده است و خودش را ساخته است. ضدیتی هم با اسلام ندارد؛ برعکس از اسلام بهره گرفته است. این جوان‌ها ایرانی بودن را اساس کارشان قرار داده‌اند. از دنیای غرب هم نمی‌توانند دور شوند؛ چون تکنیک، مدرنیته و تجدد دست‌آورد غرب است. این جوان‌ها حکیمانه، واقع‌بینانه و عاقلانه به مسایل نگاه می‌کنند؛ چون در بند هیچ ایدئولوژی‌ای نیستند. فراموش نکنیم که 50 سال افکار چپ، روشنفکران ما را در حالت خشم قرار داده، آزادی تفکر را از ایشان سلب کرده بود. این دانش در این جوان‌ها هست. عجیب است که دانشگاه‌ها حالا اصلاً اهل خشونت نیستند.

معین - آقای تهرانی، در دهه چهل سرکوب دانشجویان باعث تندتر شدن جنبش دانشجویی می‌شد؛ چه به طرف چپ و چه اسلام. فکر می‌کنید وضع فعلی چطور پیش خواهد رفت؟

تهرانی - من امیدوارم کسانی که در قدرت هستند از تاریخ گذشته ما درس بگیرند. دانشجویان ما در تمام سال‌های گذشته نشان داده‌اند که تمایلی به خشونت ندارند. من با نظر آقای نراقی موافقم که این جوان‌ها عارف هستند. این موضوع نشان‌دهنده رشد فرهنگ سیاسی در جامعه ماست؛ اما خشونت و فرهنگ خشونت هم تنها متعلق به گرایش چپ نیست. چپ هم فقط به معنی بلشویسم آن نیست. بحث فلسفی این جاست! سعید امامی، خلخال و ولایتی که متعلق به جریان چپ نیستند. همین آقای ولایتی گفته است که: روزنامه‌های ایران محصول

استکبار و صهیونیسم هستند. به عقیده ایشان جنبش دانشجویی محصول حرکت عده‌ای اوباش است. این بیان از هر تفنگی بدتر است. من معتقدم هر نوع فشار بیشتر و هر نوع انگ زدن، جنبش را به سمت رادیکالیزه شدن و افراطی‌گرایی سوق خواهد داد. من خود یک نمونه زنده آن هستم. من در سال 1956 (1337) به خارج آمدم. ما اولین فعالیت انجمن‌های دانشجویی را در مونیخ [در سال 1958] با جشن عید نوروز و تبلیغ فرهنگ ایران شروع کردیم. خواسته‌ها مان هم صنفی بود. ما از آقایان تفضلی و عزیزی می‌خواستیم که ارز دانشجویان را به دلیل عقیده سیاسی و فرهنگی‌شان قطع نکنند! این آرامش را ما حتی در رابطه با دولتیان هم داشتیم؛ به یک معنا ما خواسته و ناخواسته، اصل مخالفت با دولت را حفظ می‌کردیم. زمانی که دولت ایران شروع کرد که مخالفینش را به چشم دشمن نگاه کند، این روش در اپوزیسیون هم منعکس شد؛ در واقع اپوزیسیون آن روی سکه رژیم شاهنشاهی شد.

معین - آقای همایون، این نظرات خوش‌بینانه است؟

همایون - من حتی خوش‌بین‌ترم. به نظر من این اولین بار است که در جامعه ما حرکتی لائیک به وجود آمده است؛ فارغ از اعتقادات تک‌تک افراد. از نظر من نگاه این جوان‌ها به مسایل اجتماعی و جامعه، دیدی لائیک است. چنین نگرشی اصلاً مذهبی نیست. اتفاقاً ایران دارد پرشورترین دوران ناسیونالیسم خودش را می‌گذراند. من شخصاً کمتر شاهد رشد و گرایش ناسیونالیستی در میان مردم تا این حد بوده‌ام. این نگاه بکلی امروزی است. اگر ناسیونالیسم، ناسیونالیسم نگه‌دارنده باشد و تجاوزکارانه نشود، بسیار چیز خوبی است. این خطر همیشه هست که دستگاه حاکم با دست زدن به خشونت و ترور بزرگ، جریان را رادیکالیزه کرده، کشور را به جنگ داخلی بکشاند؛ ولی در شرایط فعلی بعید است رژیم چنین توانی داشته باشد. بعد از افتضاح می‌کونوس، کشتار فروهرها و نویسندگان و بعد از حمله به کوی دانشگاه من دیگر این امکان را نمی‌بینم که این‌ها بتوانند نیرویی برای سرکوب کامل و کشتار مخالفین بسیج کنند.

نباید فراموش کرد که جنبش دانشجویی و مردم به دلیل وضع یاس‌آور اقتصادی حاکم بر ایران به این‌جا رسیده است. وضع ایران از نظر اقتصادی بکلی یاس‌آور است. تا این دستگاه تغییر نکند [حالا با براندازی و یا تغییر] تا وقتی این ساختار سرکوب و این مافیاز بین نرفته است، و تا وقتی این‌ها بر منابع اقتصادی ما مسلطند، قدمی برای رژیم نمی‌توان برداشت.

نراقی - من معتقدم همان‌طور که رهبران جمهوری اسلامی به «دوم خرداد» تن دادند و خاتمی را که مظهر یک نوع حکمت، عقل و درایت است، تحمل کردند، دیگر به تندروی ادامه نخواهند داد. این جوان‌ها بالاخره فرزندان این‌ها هستند. این‌ها عزیزترین بچه‌هایی هستند که توانسته‌اند به دانشگاه بروند. باید با این‌ها با ملاحظت رفتار کرد! من امیدوارم این حس در ایشان باشد!

معین - آقای تهرانی، من فکر کردم از شما به عنوان همیشه دانشجو خواهش کنم آخرین کلام را بگویید! تهرانی - پیروزی اصلاحاتی که در ایران در جریان است، فقط از طریق «فشار از پانین» امکان‌پذیر است. دیگر با چانه زدن و از بالا نمی‌شود کاری کرد! ایران در این شش روز و با این جنبش دانشجویی تکان خورده است. این نشانه آن است که با چانه زدن کاری انجام نخواهد گرفت. بالایی‌ها باید تغییرات را بپذیرا شوند، پانین هم باید فشار بیاورد! پیکار این‌بار مردم ما، به ویژه دانشجویان از وقاری خاص برخوردار است؛ که حتی سرسخت‌ترین نیروهای عقب‌مانده و انحصار طلب هم نخواهند توانست آسیبی به آن برسانند. این‌بار این جوان‌ها هستند که این «بار تاریخی آزادی» را از مشروطه به این‌سو به سرمنزل مقصود خواهند رساند. به باور من، مردم حتماً بر سرنوشتشان حاکم خواهند شد.